

• دریافت ۹۱/۰۹/۲۶

• تأیید ۹۳/۰۳/۱۳

## دربارهٔ درّی شوشتری و جنگ چمن سرور

احمد بهنامی\*

آزاده شریفی\*\*

### چکیده

به دلیل شاعر دوستی خاندان قاجار شاعران و تذکره نویسان بسیاری در سدهٔ سیزدهم زیسته‌اند که بعضاً آثار منحصر به فردی خلق کرده‌اند. درّی شوشتری شاعر و تذکره نویس معاصر دولت‌شاه، فرزند فتحعلی شاه از جمله این نویسندگان بوده است. مهم‌ترین اثر وی تذکره «چمن سرور» است که جنگی موضوعی از اشعار است و غالباً اشعار سبک هندی از شاعران قرن ۱۱ و ۱۲ را شامل می‌شود. این اثر تاکنون تصحیح نشده است. وی همچنین اثری با عنوان «اقبال‌نامه» در ذکر سادات مرعشی داشته که گویا از میان رفته است. کار دیگر او تنظیم و استنساخ «سفینهٔ خوشگو» اثر بندر بن داس است. این مقاله به زندگی و آثار درّی شوشتری و بویژه معرفی و نقد اثر مهمّ او «چمن سرور» می‌پردازد. پس از آن مختصری در مورد «سفینهٔ خوشگو» و نقش وی در شکل‌گیری آن می‌آید و در پایان با بررسی نمونه اشعار و نثر درّی، تصویری از وی به عنوان شاعر و نویسندهٔ دریاری ترسیم خواهد شد.

### کلید واژه‌ها:

درّی شوشتری، چمن سرور، سبک هندی، سفینهٔ خوشگو.

\* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی behnamiahmad@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مقدمه

## زندگینامه

درّی شوشتری، شاعر و تذکره‌نویس سدهٔ سیزدهم، از خیل نویسندگان بسیاری است که در دربار قاجار خدمت می‌کرده و از این طریق ارتزاق می‌نموده‌اند. اطلاعات موجود از زندگی شخصی وی، بسیار اندک است. عمدهٔ مطالبی که می‌توان دربارهٔ زندگی او گفت، همان است که از متن آثار وی برمی‌آید. تاریخ تولّد او درجایی ذکر نشده است. از نوشته‌هایش پیداست که با شعر و نثر فارسی و نیز شعر عربی آشنایی تام داشته است. همچنین از ابیاتی که در فصل ۱۹ (حکمت) در باب خواصّ درمانی گیاهان و طریق درمان بیماری‌ها به نظم درآورده یا از دیگران نقل کرده است، آشناییش با طبابت معلوم است. همچنین وی با حوزهٔ عرفان و تصوّف نیز بیگانه نبوده است.

در شوشتر، در خدمت سیّد اسماعیل خان - که وی را وزیر باتدبیر صفحهٔ خوزستان می‌خواند - به سر می‌برده است. این سیّد اسماعیل خان، از سادات مرعشی است. سادات مرعشیّه بازمندگان جمال الدّین بن حسین بن نجم الدّین محمود از سلسلهٔ ملوک مازندران بوده‌اند که به خوزستان مهاجرت کردند و در آنجا خاصّه در شوشتر صاحب املاک و اوقاف گشتند.<sup>۱</sup> نسب وی چنان که از کلام درّی برمی‌آید، چنین بوده است: سیّد اسماعیل بن میر ابوالفتح بن میرسیدعلی: خان خانان خلف میر ابوالفتح که هست گل بستان بنی‌هاشم، میر اسماعیل (از قصیدهٔ درّی در مدح اسماعیل خان)

درّی در مقدمهٔ چمن سرور می‌نویسد:

«فی الحقیقه، هیچ گنجی بهتر از معرفت نیست که آن نیز به ملازمت ارباب همت و اصحاب فطرت میسر می‌گردد و این معنی آیتیست نازل به شأن سلسلهٔ سادات مرعشیّه خصوص اولاد والانژاد میرسیدعلی که عمری حقیر به خدمت بزرگان ایشان گذرانیده و به ملازمت ایشان در سفر و حضر تخلّف نورزیده بیشتر از همه شوق خدمت خان خانان و مطاع مطیعان، فرع شجرهٔ طیبهٔ رسالت و غصن دوحهٔ کریمهٔ ولایت و خلافت تاج العرفاء و قبله الامراء امیر معدلت‌تأثیر مرحمت تخمیر سپهر سریر سواد عربستان و وزیر عدیم‌النظیر ارسطو تدبیر صفحهٔ خوزستان عالیجاه رفیع، جایگاه حشمت و اجلال، پناه عظمت و اقبال، بلندتخت جوانبخت، بزرگوار مملکت‌دار جلیل نبیل بندگان ولی‌نعیم / امیرزاده اسماعیل خان ادام الله تعالی اقباله العالی که زبان صدق ترجمانش با اهل دل آشنا تر و دل آیینته‌سانش با ارباب حال نزدیک‌تر

پیوسته خلوت زاویه‌نشینان به مصباح دعایش روشن و مجالس دانشوران به لاله و ریاحین  
ثنایش گلشن است.» (درّی شوشتری، بی تا: ۵ و ۶)

نیز می‌گوید:

«غرض سی سال است که در کنف مرحمتش مرقّه الحال و از گردش لیل و نهار آسوده  
احوالم. نه مرا با کسی کاری و نه کسی را از من در دل باریست. در این مدّت هرگز خواهشی از  
دلّم بر زبان نیامد که دست جودش او را زبان‌بند نمود و هیچ‌گاه آرزویی در خاطرم نقش نبست  
که صیقل مرحمتش او را زنگ نزدود» (همان: ۹-۱۰)

همچنین در قصیده‌ای که درّی در مدح اسماعیل خان سروده است، برخورداری وی از  
عنایات و توجّهات اسماعیل خان به وضوح به چشم می‌خورد:

چند سالست که اندر کنفِ مرحمتت غم‌ایام نخوردم نه کثیر و نه قلیل (همان: ۱۳)

درّی شوشتری سفری در معیت این میراسماعیل مرعشی به کرمانشاه- مرکز حکومت  
محمدعلی میرزا دولتشاه- داشته است. درّی پیش از سفر کرمانشاهان اثری به نام «اقبال‌نامه»  
تألیف نموده که دربارهٔ اجداد میر اسماعیل خان بوده است و از کم و کیف آن اطلاع دیگری در  
دست نیست:

«کیفیت حالات و کماهی کشف و کرامات اجداد بزرگوار کامکارش تا ائمهٔ اطهار که هر یک  
از ایشان به چه نوع روزگار گذرانیده و از هر کدام در صفحهٔ روزگار چه یادگار مانده در اقبال‌نامهٔ  
ایشان که نیز از تألیفات حقیر است کما هو حقّه ثبت است.» (همان: ۹)

خودش می‌نویسد:

«به فکر تألیف اقبال‌نامهٔ صدق ختامهٔ ایشان افتادم. هنوز به اتمام نرسیده که از اتفاقات زمانه  
آن گوهر یکدانه را سفری در دارالدولهٔ کرمانشاهان به دربار معدلت‌شعار شاهزادهٔ ایران‌مدار  
محمدعلی میرزای قاجار اتفاق افتاده و این ملازم رکابِ ظفرانتساب به اشارتِ بشارت آن جناب  
در سلک ملازمان سرکارِ ذوی‌الاقتدار منسلک گردیده و از این دولتِ عظاما و موهبتِ کبری سر  
مباهات به اوج سماوات رسانیده روز و شب خوشه‌چین آن خرمن پربرکت بودیم (همان: ۱۳-۱۵  
با تلخیص)

و در بازگشت در باغ حسین‌آباد در میان آب که متعلّق به میراحمد خان، برادر میر اسماعیل  
مذکور و مسمّی به نام فرزند ارشد وی، سیّدحسین بن میراحمد خان بوده است به تدوین جنگی  
از اشعار می‌پردازد و برای تدوین آن از منابع بسیاری استفاده می‌کند که برخی از آنها عبارتند

از: آتشکده آذر، تذکره دولتشاه، تذکره نصرآبادی، تذکره سید غلامعلی آزاد بلگرامی، سفینه خوشگو، کلمات الشعراء، هفت اقلیم، تذکره شیرخانی، طبقات شاهجهانی، مرآت جهان‌نما و بختاورنامه و...

«اکثر شبها در مجلس مؤانست با موزون‌طبعان و ظریفان به خواندن شعر از هرگونه خصوص در تعریف هر چیزی علیحده مثل عشق و عاشقی یا زلف یا ابرو یا دهن یا خط یا قد و قامت یا عضوی از اعضا یا در مذمت دنیا یا در فقر و فنا یا در قناعت و درویشی یا مناجات یا عفو خدا یا سوز هجر یا رشک یا ضرب ممسکان یا تعریف میان که قوت طبع هر یک از شعرا معلوم می‌گردد، خوانده می‌شد. آن خدایگان (یعنی محمدعلی میرزا دولتشاه) را از آن نوع اشعار خوش آمده، بسیار محظوظ می‌شدند. فرمودند که هیچ کس بدین نوع شعر جمع نکرده. اگر بدین طریق تذکره‌ای جمع شود، خالی از لطفی نخواهد بود. حقیر چون همیشه اوقات به انتظار فرمایش ایشان متمنی بودم. انگشت قبول به دیده گذاشته، از کتب متقدمین و متأخرین و تذکره‌ها و تاریخ‌ها مثل آتشکده آذر و تذکره دولتشاه و تذکره نصرآبادی و تذکره سید غلامعلی آزاد و مآثر رحیمی و چهار عنصر بیدل و سفینه خوشگو و کلمات الشعراء و مرآت العالم و هفت اقلیم و تذکره شیرخانی و طبقات شاهجهانی و مرآت جهان‌نما و بختاورنامه آنچه به دست آمد، در جستجو افتادم تا در اوقاتی که برادر والاگهر آن عالیجاه ... میرزا احمد خان لازالت ریاض الوجود بسحائب جوده ممتوره و اراضی الجود ببناء وجوده معموره به احداث و غرس حسین آباد که به نام نامی و نامزد فرزند ارجمند گرامی خود عالی‌شان امیرزاده سیدحسین که اکبر و ارشد اولاد امجاد والانزاد اوست موسوم فرموده مشغول گردیده در اراضی در شهر میان آب در زمینی که قبل از این مزارعانش به طلب یک جرعه آب متحمل هزارگونه بی‌حساب و بلا و پیکار بوده و صحرائی را که سابق برین نمونه دشت کربلا بود رشک جنات تجری من تحتها الانهار نموده اکنون باغی شده ... چنانچه آن عالیجاه همه روزه برای ترتیب دماغ بر سر کارکنان و مهندسان باغ خود به نفس نفیس خود قدم رنجه می‌فرمودند و به طرح و تبدیل خیابان و جرح و تعدیل درختان و وضع حوض و سواقی و غرس لاله و ریاحین گرمسیری و بیلاقی تفنن می‌نمودند. کمترین چون خار کنار گلزار به پایبوسی آن گل همیشه بهار روزگار به اعتبار و افتخار و مدارا به ناز و نعیم توجهات آن بزرگوار می‌گذرانیدم. نظر به اینکه وقت را خوش و زمان را دلکش دیده دست، از دیگر کار و بار کشیده چون سبزه کنار جویبار به کمال آرام آسوده به فکر جمع این کتاب مستطاب حدیقه دل و باغ جان را شاداب نمودم» (همان: ۱۵-۱۷)

به مناسبت تدوین این جنگ در باغ یادشده آن را چمن سرور نام می‌نهد :  
 «چون شروع به این تألیف در آن باغ و مکان شریف بود و هر باغی خالی از چمنی نمی‌باشد، آن را چمن سرور نام نهادم و به فکر آرایش و پیرایش این چمن فتادم» (همان: ۱۷-۱۹)  
 یکی از کسانی که درّی از ارتباط با آنان در آثار خویش یاد کرده، سیدمحمد بن سید عبدالکریم موسوی است که درّی وی را از علمای بزرگ عصر معرفی می‌کند.  
 سفینهٔ خوشگو در سه دفتر، گردآوردهٔ بندر بن داس خوشگو از فارسی‌گویان شبه قاره است، نسخه‌ای از این کتاب در هند به چاپ سنگی رسیده است و نسخهٔ دوم تحت عنوان نسخهٔ «آب آورد» در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. «این نسخه در سفری جالب در هجوم نادر از هند به ایل بختیاری آمده و در آنجا طعمه سیل شده تا آن را در شوشتر از آب گرفته اند و سرانجام در سال ۱۲۴۷ کسی به نام درّی در دارالسلطنهٔ اصفهان آن را با تصرفاتی بازنویسی و استنساخ کرده است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۵) از همین جا معلوم می‌شود که درّی دست کم تا ۱۲۴۷ هـ ق زنده بوده و نیز مدتی را در اصفهان گذرانده است.  
 درّی، تنظیم این سفینه را به دستور «محمد علی میرزای دولتشاه» پیش گرفت؛ محمد علی میرزای دولتشاه متولد ۱۲۰۳ هـ. ق (مطابق ۱۱۶۷ شمسی)، نخستین فرزند فتحعلی شاه قاجار، مردی ادب دوست و شاعر نواز بود. او خود نیز شعر می‌سرود و «دولت» تخلص می‌کرد. پس از درگذشت دولتشاه، میراحمد خان و میراسماعیل خان درّی را به حشمت الدوله معرفی کردند و وی دستور به تکمیل این کار داد. جمع‌آوری و تنظیم این نسخه مشوش حدود دوازده سال به طول انجامید. (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۷۱۴)

## ۲- چمن سرور

مهم‌ترین اثری که از وی برجای مانده، جنگ اشعاری است به نام «چمن سرور» که به صورت نسخهٔ خطی موجود است (ر.ک: فروتر) و تاکنون تصحیح نشده است. چمن سرور در واقع جنگی از ابیات و اشعار شاعران متقدم و معاصر درّی است که به صورت موضوعی تقسیم بندی شده است و شمارهٔ ابواب آن ۲۲ باب به علاوهٔ دیباچه، مقدمه و خاتمه است و برخی فهرست نویسان به اشتباه مقدمه و خاتمه را نیز جزو ابواب به شمار آورده، ابواب آن را ۲۴ نوشته‌اند و مجموعاً حدود ۴۸۰۰ بیت را شامل است. تاریخ شروع به تألیف این اثر نباید دیرتر از ۱۲۳۷ هـ ق (سال مرگ دولتشاه) باشد. زیرا درّی از وی به مانند زندگان یاد می‌کند.

چمن سرور از حیث موضوعات و شیوهٔ تدوین دست‌کم در میان آثار معاصر خود کم‌نظیر است. همچنین کیفیت گزینش اشعار و تناسب تام و تمام ابیات برگزیده با موضوع باب و نیز تنوع موضوعات به این اثر برجستگی خاصی بخشیده است. اشتغال بر اشعار بسیار از شاعرانی که آثار کمی از آنها در دست است و نیز برخی حکایات مربوط به همعصرانش، حکایات طنزآمیز جدیدی که در عصر قاجار می‌گذرند و در منابع دیگر نیامده‌اند، بعد دیگری از اهمیت این اثر است.

هرچند چمن سرور در اوج نهضت بازگشت نوشته شده ولی ابیات، اکثراً از شاعران سبک هندی است. سیروس شمیسا مشهور بودن بیت و گمنامی شاعر را بارزترین ویژگی سبک موسوم به هندی (یا اصفهانی) دانسته است. تورق چمن سرور بهترین گواه این سخن است. اختلاف بسیار نسخه‌ها در ضبط اسامی شاعران نیز از همین موضوع سرچشمه می‌گیرد. سبک هندی بیت محور است و به همین دلیل درّی نیز بیشتر ابیات منفرد را در اثر خود آورده است:

«چون طریق اختصار در نظر بود، قصیده یا قطعه یا مثنوی را متعرض نشده، هرکجا فردی مناسب دیده یا رباعی از جایی شنیده، ثبت نمود؛ هرچند افراد بلند و رباعیات دلپسند بسیار به نظر آمد، چون صاحب ایشان معلوم نبود نوشته نشد. بعد ازین اگر معلوم شد، نوشته خواهد شد.» (درّی شوشتری، بی تا: ۲۰)

حسن انتخاب درّی به خوبی از این نمونه‌ها مشهود است و نیز تصویر روشنی از ذوق ادبی و پسند رایج در زمانهٔ وی به دست می‌دهد. «انتخاب‌هایی که تذکره‌نویسان از دیوان شاعران فراهم آورده‌اند در واقع جدا ساختن شعر عالی و خوب از اشعار سست و ضعیف است و نوعی نقد محسوب می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۰۳)

مطلب دیگری که از چمن سرور برمی‌آید، علاقهٔ بی‌پایان درّی به سعدی است. در چمن سرور ابیات بسیاری از وی می‌آورد. در میانهٔ مثنوی خود (ر.ک: فروتر) غزل‌های سعدی را می‌گنجاند و در پایان حکایتی مربوط به سعدی و همام می‌نویسد: یا لیتنی کنتُ معهم!

نوع ادبی چمن سرور را سراپا دانسته‌اند «سراپا یکی از انواع ادبی فارسی است که در آن شاعر یا نویسنده همّت اصلی خود را در وصف زیبایی‌های سراپای معشوق عموماً مطابق سنت‌های ادبی به طرز خیالین و هنرمندانه‌ای به کار بسته باشد». (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۱۵۱) لازم به ذکر است که چمن سرور تنها به وصف اندام و اعضا معشوق نمی‌پردازد و موضوعات متنوعی را

در برمی گیرد، تنها شش باب از این کتاب (ابواب ۱۰ - ۱۵) به توصیف معشوق اشاره دارد. بنابراین چمن سرور سراپای ضمنی به شمار می‌آید.

شماری از شاعرانی که در چمن سرور ابیاتی از آنان نقل شده است عبارتند از: ابوالحسن فراهانی، ابوالفتح کشمیری، ابوتراب انجدانی، احراری، ادهم قزوینی، ارشد، استغنا، اسد عریان، امینا، انسی، اعجاز هراتی، اعلای تورانی، الفتی، امانی، بابا حسین مطلعی، باقی تبریزی، بدیعا، برندق، برهمن، تحسین، تدروی، ثابت، جودت، خصالی، خضری لاری، حسن خان شاملو، حسن بیگ، دخلی اصفهانی، درکی قمی، درویش ناصر، زمانی، سالک یزدی، سام میرزا، شانی تکلو، شاهدا، شاه محمد غالی، شجاع کاشی، شعیبا، شکوهی همدانی، شوقی شوشتری، ضیای تهرانی، عرشی یزدی، غنی کشمیری، فرج الله کاشی، قاسم کاهی، کاظم کاشی، کامران بیگ، کلامی، گلخنی، مطیعا، مظهری، مهدی خوانساری، نصیرای همدانی، نیازی، واثق و...

نسخه های موجود چمن سرور عبارتند از:

نسخه کتابخانه ملی: به شماره ۳۲۵۰۸. تاریخ کتابت ندارد. خط نسخ، بسیار خوانا. در اصل دارای ۳۳۹ صفحه بوده است که مابین فصل‌های نه و ده، و نوزده و بیست و نیز آخر نسخه چند برگی افتاده است. عناوین و نام شعرا به شنگرف آمده است. تقریباً در تمام موارد «چو» را به صورت «چه» نوشته است. نیز کاربرد «ز، ت، س» به جای «ض/ظ، ط، ص/ث» و بالعکس در آن فراوان است. از جمله برتری‌های فراوان آن نسبت به نسخه کتابت شده در اصفهان، دارا بودن قصیدهٔ درّی در دیباچه است. این نسخه از سایر نسخ مضبوط‌تر و دقیق‌تر است و لذا در تصحیح چمن سرور توسط نگارندگان، اساس قرار گرفت.

نسخه کتابت شده در اصفهان: که در دانشگاه تهران به شماره ۲۴۸۲ نگهداری می‌شود. آنچنان که از ترجمه نسخه پیداست، به امر میرزا محمدحاشم لشکرنویس در دارالسلطنه اصفهان کتابت شده است و تاریخ پایان کتابت آن بیستم ربیع الاول سال ۱۲۵۹ ه.ق. است، خط شکسته نستعلیق تحریری. در بسیاری از برگ‌های آن اثر آب خوردگی و رطوبت هست و تنها یک برگ آن (در ابتدا) افتاده است. متأسفانه کاتب این نسخه سهل‌انگاری‌های بسیار مرتکب شده است و کلمات زیادی را از بین ابیات و سطور جا انداخته است و این امر از ارزش این نسخه کاسته است.

نسخه دانشگاه تهران: به شماره ۷۵۶۲، خط نسخ، احتمالاً اوایل سده چهاردهم. ۳۱۸ صفحه ۱۵ سطری. خط نسخ بسیار روشن، عناوین و نام شعرا به شنگرف. شباهت بسیار با نسخه

کتابخانه ملی دارد. ولی اغلاط بیشتری در آن راه یافته است.

### شعر و نثر درّی

از نثر درّی جز مقدمهٔ چمن سرور، سطور آغازین هر باب و چند حکایت که در انتهای چمن سرور آورده است نمونه‌ای در دست نیست. نثر وی نسبتاً ساده، اما مسجع است و پیداست که در توصیف مهارتی داشته است و در توصیفات خود از انواع آرایه‌ها و تناسب‌های لفظی استفاده می‌کند. استشهداد به اشعار فارسی و عربی در نثرش متکلفانه نیست. نثر حکایات نسبت به سایر قسمت‌ها ساده‌تر و روان‌تر است و ایجاز در ذکر آنها رعایت شده است. درّی برای اکثر حکایاتی که نقل می‌کند، مأخذی ذکر نمی‌نماید. حکایات وی بیشتر برگرفته از تذکرهٔ نصرآبادی و سفینهٔ خوشگو و کلمات الشعرا است و برخی حکایات را نیز از رسالهٔ دلگشای عبیدزاکانی اقتباس کرده است. گذشته از این، تعدادی حکایت طنزآمیز تازه و بعضاً مربوط به همعصران خویش دارد که در نوع خود ابتکاری و مهم است؛ نظیر حکایت صدراعظم و میرزا عبدالوهاب اصفهانی (نشاط)؛ حکایت رنود و اوباش تهران که برای تفریح به قصر فجر می‌رفتند؛ حکایت دو درویش بنگی؛ حکایت یکی از اعظم دزفول که یک چشم داشت؛ حکایت آقا کاظم واله؛ حکایاتی دربارهٔ مهدی بیگ شقاقی.

### نمونه از توصیفات وی

#### در توصیف دنیا

«غداره‌ای ست که بسی پردهٔ ناموس‌ها دریده و مکاره‌ای ست که بسیار جگرگوشه‌ها در خاک و خون کشیده. زبان دلجویش سنان جان‌ستانی ست که بر سینهٔ صاف‌دلان راست گشته و نگاه التفاتش تیر دلدوزی ست که از سپر گوشه‌گیران گذشته. دوستی ملک و مالش نهالی ست که جز ثمر دشمنی ندارد و طول املش رگ ابری ست که جز باران فتنه نمی‌بارد. نیل مقصودش چهرهٔ ایمان را نیل و میل لذّاتش دیدهٔ بصیرت را میل. اندیشهٔ دوستیش در دل بحری ست موج بلاخیز و هوای بزرگیش در سر بادبست غبار فتنه‌انگیز. چاشنی شهد شکرش باعث تلخکامی عقباست و زینت سرخ و زردش مورث سرخ و زرد گشتن روز جزاست. از نوازش کوس شهنشاهیش جز فریاد واویلا برنخیزد و از قلم علم جهانگیرش غیر سیاه‌روی کونین نمی‌ریزد. تیغ آفتاب اقبالش خواب از دیدهٔ فتنه‌ها می‌ماند و از غروب خورشید دولتش جز شفق رنگ خجالت برجا نمی‌ماند.



حرف بی‌وفاییش از صفحهٔ روزگار خواناست و صورت زشتیش از آینهٔ احوال گذشتگان پیداست.» (همان)

### نمونه‌ای از حکایات

«آورده‌اند که جمعی از رنود و اوباش تهران به عزم تفتن به قصر قجر می‌رفتند. در اثنای راه یکی از ایشان که او را محمد نجار می‌گفتند قلیانی بنگ پر کرده می‌کشید. هنوز تمام نکشیده بود، قلیان را از دست انداخت و فریاد برآورد که برای خدا مرا بگیرید. رفیقان زیر بغل او را گرفته نشانیدند تا به حال آمد. پرسیدند که تو را چه شد؟ گفت: چون دود قلیان بر گلوی من گره شد، دیدم جبرئیل آمد بازوی مرا گرفت که تو را پروردگار طلبیده. به آسمان برد تا از فلک الافلاک گذرانید. به ملاء اعلیٰ رسانید. عرض کرد (۳۲۱) که بارخدا یا آوردم محمد را. ندا رسید که کدام محمد؟ عرض کرد که محمد نجار. آوازی مهیب شنیدم که می‌گفت: ما محمد مختار را طلبیدیم، شما محمد نجار را آوردید؟ بیندازید این ملعون را! جبرئیل مرا از آنجا راهی کرد. من از بیم آنکه مبادا در زمین رسیده خرد شوم فریاد کردم و شما مرا گرفتید.» (همان: ۳۲۱)

درّی شعر نیز می‌سروده است و نمونه‌هایی از اشعار خود را در جای جای چمن سرور آورده است. تنها اثر او که در جنگ‌های دیگر نیز نقل شده است، یک بحر طویل است (در مجموعه ۱۴۳۰۷ مجلس) شعر درّی در مجموع شعر متوسطی است و مجموع اشعاری که در چمن سرور از خود آورده است حدود ۵۰ بیت پراکنده، یک غزل مثنوی و یک قصیده است.

از قصیده‌ای که در مدح میراسماعیل خان سروده، قدرت وی در پرورش مضامین مدحی آشکار است:

حَبْذا مجلس فرخندهٔ میمون جلیل	که مه او را شده مشکات و کواکب قنديل
مجلس آراست امیری که به رفعت ز قدم	مهر و مه را به سر از موزه گذارد اکلیل
خان خانان خلف میر ابوالفتح که هست	گل بستان بنی‌هاشم میر اسماعیل
سروی از گلشن آل و گلی از باغ کمال	درّی از دُرّج جمال و مهی از برج جمیل
وصف یوسف نتوان گفت که آن مهرلقا	از بنی فاطمه آمد نه بنی اسرائیل
هست ز اولاد همان شاهسواری که پی‌اش	تا ابد غاشیه بر دوش کشد میکائیل
ای کریمی تو که آوازهٔ جود و کرم	نشر اموات کند بی مدد اسرافیل
پرتو لطف تو شامل به وجود و به عدم	فیض احسان تو واصل به فقیر و به ذلیل

ای به آثار کرم در همه آفاق سمر  
 عفو عون تو در آفاق بری از تغییر  
 بهر جولانگه رخس تو جهان گشته وسیع  
 خلقت همچو تویی ممتنع آمد ورنه  
 خصمت ار پای ز اندازه کشد رنجه مشو  
 به گریبان خلیلت نرسد دست قضا  
 برگ کاهی نتوان برد ز دولتخواهت  
 پیش سامان غلامان تو هر لحظه زند  
 قرض اصحاب طمع راست زمان تو ضمان  
 موسم دی شده از بذل سخای تو بهار  
 جور در حوزهٔ عدل تو بود زار و نحیف  
 می دهد قدرت حزم تو زمین را تسکین  
 آن مکانی که شرفیاب ز تشریف تو شد  
 همه چیزیت خدا داده و داد است خدا  
 در اشعار من و مدحت او هست همان  
 گیرم این قطعه عطارد برد از من به بیاض  
 کی توان پیش نبی کرد ز اعجاز سخن  
 صاحبان بنده نوازا ز پی خدمت تو  
 چند سالست که اندر کنف مرحمت  
 شکرها کرده ام از لطف تو در شام و سحر  
 صبح تا شام دعاگوی توام با تسبیح  
 گرچه از من نبود باورت اما سوگند  
 نشود دست من از دامن لطف تو رها  
 تا به عالم بود از خنجر و اکیلل نشان  
 باد بر حلق حسود تو دمامد خنجر

وی به اظهار همم در همه عالم تمثیل  
 عهد و قول تو در ایام مصون از تبدیل  
 وز بی مدّت عمر تو زمان گشت طویل  
 نه در فیض بود بسته نه فیاض، بخیل  
 می زند طبل به آوازه ولی طبل رحیل  
 گر قدر بوسه زند بر قدم عزرائیل  
 دم بدم بر دم اگر صور دمد اسرافیل  
 آسمان طعنه به سامان امیر اسماعیل  
 وام ارباب طلب را کف جود تو کفیل  
 همّت طی شده از رشک عطای تو علیل  
 کینه در حیطة مهر تو بود خوار و ذلیل  
 می دهد قوت عزم تو زمان را تعجیل  
 آسمان پا ننهد بر در او بی تقبیل  
 گر نداده است تو را عیب نداده است و عدیل  
 قصهٔ گفتار و باز و مثل روبه و فیل  
 فرض کردم که به دقت نگردد جبرائیل  
 کی توان نزد ولی دخل نمود از تنزیل  
 جز دعا هیچ نمی آید ازین زار علیل  
 غم ایام نخوردم نه کثیر و نه قلیل  
 نیست در خاطر از شکر زمان [ی] تعطیل  
 شام تا صبح ثناخوان توام با تهلیل  
 بکلام الله و تورات و زبور و انجیل  
 تا خداوند تو را کرده خداوند جلیل  
 تا نشان هست به عالم ز حسود و ز بخیل  
 باد بر فرق خلیل تو پیایی اکیلل  
 (همان: ۱۰-۱۳)

## نمونه اشعار پراکنده :

عشق را بین که به اعجاز نبوت یوسف  
 دل من در خم ابروی جانان می‌کند بازی

نتوانست که در مصر ز کنعان نرود (همان : ۵۱)  
 اجل بگرفته با شمشیر برآن می‌کند بازی (همان : ۱۶۳)

## ابیاتی از غزل - مثنوی اش در باب نامه :

ای پیک نسیم صبحگاهی  
 ای مونس صبح و شام عاشق  
 ای نامه‌بر شکسته‌بالان  
 هر جا دیدی غریب زاری  
 با وی دم مشکبو گشودی  
 کردی ز وفا تو در دیارش  
 من هم ز وطن فتاده دورم  
 دارد ز غم فراق یاری  
 دیشب که به غم رفیق بودم  
 دیدم ز هوا ملک خصالی  
 آمد بر من شکفته حالش  
 بر عاشق بینوا دلیلی  
 بگرفتمش از وی و گشادم  
 دیدم خط عنبرین مدادش  
 از نو رمقی به جانم آمد  
 می‌خواندم و گریه می‌نمودم  
 این خط شریف از آن بنانست  
 ... (کل غزل را آورده)

ای مظهر قدرت الهی  
 ای محرم عاشقان صادق  
 ای قاصد کوی نونهالان  
 آشفته ز عشق گل‌گذاری  
 دل‌داری او به جان نمودی  
 شرح غم او به غمگسارش  
 از درد فراق ناصب‌بورم  
 بر سینه هزار زخم کاری  
 از ناله دمی نمی‌غنودم  
 فرخنده پری فرشته‌بالی  
 مرغی و کتابتی به بالش  
 مرغی، نه، خجسته جبرئیلی  
 بر دیدهٔ روشنش نهادم  
 شد سرمهٔ چشم من سوادش  
 جان بر تن ناتوانم آمد  
 از شیخ همین غزل سرودم  
 وین نقل حدیث از آن دهانست

ای باد صبا تو چون ز یاری  
 بر حال خراب من نظر کن  
 برگو به زبان بی‌زبانی  
 کی نور دو دیدهٔ تر من

پیغمبر عاشقان زاری  
 بر کوی حبیب من گذر کن  
 در خدمت آن عزیز جانی  
 ای روی تو مهر انور من

ای مونس جان مستمندان  
دانی دلم از غم تو چون است  
گشتم چو به دوری تو پابست  
این سوخته ز آتش فراق  
نه صبر به این فراق دارد  
این مانده به کنج بی‌نصیبی  
نه صبر به این غریبی‌اش هست  
این مرغ ز آشیان پریده  
نه آب خورد نه دانه گیرد  
در هجر چنین بود مدارش  
از غم به دلش چو آتش آمد  
دیدار تو حل مشکلاتست

... (کل غزل را آورده)

ای مـرهم دردِ دردمندان  
چون مردم دیده غرق خون است  
رحمی رحمی که رفتم از دست  
این مرده به درد اشتیاق  
نه طاقتِ اشتیاق دارد  
این خسته به گوشهٔ غریبی  
نه طاقتِ بی‌نصیبی‌اش هست  
این طایر بال و پر بریده  
نه جای در آشیانه گیرد  
بی روی تو مشکل است کارش  
از سعدی‌اش این غزل خوش آمد  
صبر از تو خلافِ ممکناتست

ای یاد صبا به جان یارم  
این وقت بهانه نیست دیگر  
برگیر سراغ آن پری را  
از روی وفا و مهربانی  
از پاتاسر پیام ما را  
کای نوگل باغ دلربایی  
با جان فکار و چشم گریان  
دور از تو ز دوریت هلاکم  
ای یاد تو در دل حزینم  
گر یاد تو در دلم نبودی  
غمهای تو مونس دل من  
جانی ز غمت خراب دارم  
غم هست مرا به دل فراوان  
دور از تو به غم فتاده زارم

یک دم به تو اوفتاده کارم  
زین زاویه رو به ملک شوشتر  
آن مهر سپهر دلبری را  
برگوی به آن زبان که دانی  
بر حضرت او سلام ما را  
جانم به لب آمد از جدایی  
افتاده به کنج بیت‌الاحزان  
مشغول به آه سوزناکم  
باشد شب و روز همنشینم  
این دل ز غمت چه‌ها نمودی  
آسان ز غم تو مشکل من  
آتش به دل کباب دارم  
از حسرت دوری تو ای جان  
پیوسته ز دیده اشکبارم

هرچند که ناله است کارم  
گردیده ز هجر طاقتم طاق  
من مانده و پای آرزو لنگ

... (کل غزل را آورده)

صد شکر که با غم تو یارم  
دارم پندی ز میر مشتاق  
او دور ز من هزار فرسنگ

صبر است علاج هجر، دانم  
ای پیکِ شمالِ روح پرور  
ای مرهمِ داغِ دردمندان  
ای راحتِ روح در تن از تو  
ای بوی تو برده‌اند در کار  
می‌کاین همه احترام دارد  
ای نکه‌ت از گلاب بهتر  
برهم‌زن زلفِ گل‌گذاران  
راز از تو نداشتند پنهان  
یا بر مه من گذر نداری  
خون است دل من از جدایی  
بردست تو هست مشکل من  
بنگر که چگونه بی قرارم  
کز هجر تو جان سپرد درّی  
عمری به غم تو ساخت درّی  
دور از تو به هجر ماند درّی  
صد گونه سخن شنفت درّی  
قربان سر تو گشت درّی  
بهر تو دل از جهان گرفتم  
گفتی نرود دلت به جایی  
گفتی به رقیب بایدت ساخت  
گفتی منگر به جانب کس  
گفتی به کسی مگو غمم را

اما چه کنم نمی‌توانم  
ای محرمِ عاشقان مضطر  
ای مونس جان مستمندان  
وی نکه‌ت گل به گلشن از تو  
بر نافهٔ آهوان تاتار  
از بوی تو نشئه وام دارد  
وی نشئه ات از شراب بهتر  
برقع فکن نقاب‌داران  
دل‌باختگان و دل‌ربایان  
یا از دل من خبر نداری  
سهل است به حق آشنایی  
از بهر تسلی دل من  
از من برسان خبر به یارم  
روی تو ندید و مرد درّی  
آخر ز غمت گداخت درّی  
دامن ز جهان فشاند درّی  
راز تو به کس نگفت درّی  
گفت این غزل و گذشت درّی  
وز جمله جهانیان گرفتم  
دست دل ناتوان گرفتم  
دامان رقیب ازان گرفتم  
چشم از همه گلرخان گرفتم  
من از همه کس زبان گرفتم

گفتی که به این و آن چه داری  
از هجر تو عاقبت چو درّی

دل از همه این و آن گرفتم  
در گوشه غم مکن گرفتم

( همان : ۱۳۲-۱۳۹ با تلخیص )

### نتیجه گیری

جُنْگ چمن سرور یکی از منابع مهم در شناخت ادبیات عصر صفوی و افشار و زند و قاجار است. بسیاری از شاعرانی که در این جنگ ابیاتی از آنان آمده است، دارای دیوان یافته شده نیستند یا دیوان‌های آنان تصحیح انتقادی نشده است. تصحیح و انتشار چمن سرور می‌تواند در تصحیح انتقادی این دواوین و گردآوری اشعار این دسته از شاعران سودمند باشد. همچنین از خلال حکایت‌های چمن سرور، می‌توان به آگاهی‌های بسیاری دربارهٔ شاعران و وضعیّت ادبیات این دوره دست یافت.

### یادداشت‌ها

- ۱- درباره این خاندان بنگرید به تذکره شوشتر صص ۳۳-۳۸
- ۲- درباره او بنگرید به : مکارم آثار ص ۱۳۵-۱۴۰ و نیز مجمع الفصحا .

### منابع

- حسینی الجزائری الشوشتری، علامه فقیه سید عبدالله بن سید نورالدین (بی تا) تذکره شوشتر، تهران، چاپخانه حیدری.
- درّی شوشتری (بی تا) چمن سرور (نسخهٔ خطی)، تهران، کتابخانهٔ ملی ایران شماره ۳۲۵۰۸.
- ستوده، غلامرضا و اصغر، سید کلیم (۱۳۸۰) نگاهی به سرگذشت و زندگانی مؤلف سفینهٔ خوشگو، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ؟ تابستان ۱۳۸۰ ۸۳-۹۴
- شفیعیون، سعید (۱۳۸۹) سراپا؛ یکی از انواع ادبی غریب فارسی، جستارهای ادبی، شمارهٔ ۱۷۰ پاییز ۱۳۸۹ ص ۱۴۷-۱۷۳
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵) نقد ادبی در سبک هندی، تهران، سخن.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) تاریخ تذکره های فارسی ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزا محمدعلی (معلم حبیب آبادی) (۱۳۶۲) مکارم آثار (در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری) ج ۱ و ۲، اصفهان، انتشارات کمال.
- نصری، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۴) اثر آفرینان (زندگی‌نامه نام‌آوران فرهنگی ایران از آغاز تا ۱۳۰۰ هجری شمسی) ج ۳ زیر نظر دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.